

امامت حضرت علی (ع) از دیدگاه احادیث شیعی و سنی

علیرضا صابریان^۱، روزیتا خواجه پور^۲

^۱ استادیار گروه الهیات، دانشگاه آزاد واحد سمنان، سمنان، ایران

^۲ دانشجوی دکتری الهیات و علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد سمنان، سمنان، ایران

چکیده

در قرآن کریم و نیز در سنت نبوی برای اثبات این مدعا ادله متعدد و بی‌شماری وجود دارد. یکی از ادله مهم در مورد اثبات حقانیت اهل بیت (ع) و یا به عبارت درست‌تر اثبات حقانیت رهبری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، حدیث صحیح و متواتر «منزلت» است که رسول خدا علی بن ابی طالب (ع) را نسبت به خود همانند نسبت هارون (ع) و حضرت موسی (ع) تشبیه نموده است. ویژگی ممتاز این حدیث از بسیاری احادیث دیگر، این است که آن را بخاری و مسلم در کنار سایر محدثان، نقل نموده‌اند و به اصطلاح اهل سنت، آن دو بر این حدیث، اتفاق دارند. پرسمان اصلی در تحقیق پیش‌رو، این است که آیا حدیث منزلت، دلالت بر امامت بلافصل علی ابن ابی طالب (ع) بعد از پیامبر می‌کند؟ این حدیث از چند جهت بر امامت امیرالمؤمنین (ع) دلالت می‌کند که با توجه به ظهور فرقه‌ی ضاله‌ی وهابیت و ایجاد شبهات در ادله‌ی قرآنی و روایی امامت امام علی (ع) از جمله دلالت این حدیث شریف بر امامت بلافصل امام علی (ع) بیان شود و به برخی از شبهاتی که اهل سنت بر دلالت حدیث مطرح کرده‌اند، پاسخ داده شود.

واژه‌های کلیدی: امامت، خلافت، ولایت، حدیث منزلت، شبهات.

مقدمه

یکی از اعتقادات اصیل و مستدل مذهب شیعه آن است که رسول خدا به فرمان خدا جانشین خود را برای این آیین الهی به مسلمانان معرفی کرد و از آنان برای خلافت و جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) بیعت گرفت و حجت خدا را برای همگان به پایان رساند و رسالت خویش را به بهترین شکل انجام داد. آری پیامبر خدا به بهترین شکل مأموریت و رسالت خویش را انجام داد و جانشینان خود را به امت معرفی کرد و از آنان بیعت گرفت.

رسول خدا یعنی همان بزرگ مرد که «ما ینطق عن الهوی» «ان هو الا وحی یوحی» «علمه شدید القوی» حضرت علی (ع) را نسبت به خویش چون جایگاه حضرت هارون نسبت به موسی (ع) قرار داده‌اند که این حدیث به جایگاه‌هایی که برای حضرت هارون (ع) در قرآن کریم ثابت شده اشاره دارد. سخنان پیامبر درباره حضرت علی (ع) و بیان فضیلت‌ها و منقبت‌هایش چنین بود. بیش‌تر این سخنان در تأکید بر این حقیقت است که در کتاب عظیم خداوند در مورد مقام‌های حضرت علی (ع) اصول ثابتی بیان شده است. به طور مثال وقتی که در غدیر خم فرمود: «الست اولى بالمؤمنین من انفسهم» - به این آیه مبارکه تذکر داده که فرمود: «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم»^۱. سپس می‌فرماید: اینک هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. یکی از دلایل اثبات امامت امام علی (ع) حدیث صحیح و متواتر منزلت است که در بسیاری از کتب حدیثی، تاریخی، تفسیری... مذهب تشیع و اهل سنت موجود است و تعداد قابل توجهی از آن‌ها از دیدگاه مذهب تشیع و اهل سنت صحیح است و از احادیث متواتر به حساب می‌آید.

علمای شیعه، همواره معتقد بوده‌اند که حدیث منزلت دلالت بر خلافت و امامت امام علی (ع) دارد؛ اما با ظهور فرقه سلفیت دوباره به نقد سندی و محتوایی این حدیث پرداخته‌اند، در این رساله به بیان سند حدیث و نقد ایرادات سلفیت پرداخته و از نظر محتوا ثابت می‌کنیم که این حدیث قابلیت اثبات امامت امام علی (ع) را دارد و ایرادات ابن تیمیه و به تبع آن دیگر دانشوران اهل سنت وارد نیست.

حدیث منزلت از احادیث متواتر است که در کتب معتبر روایی شیعه و اهل سنت نقل شده و اکثر اهل سنت اعتراف دارند که این حدیث متواتر است و در سند آن ایراد و نقدی مطرح نکرده‌اند اما در دلالت آن بر اثبات خلافت و امامت امام علی (ع) خدشه وارد و شبهاتی را مطرح کرده‌اند. در حال حاضر فرقه ضاله وهابیت مشغول به فعالیت و ایجاد شبهه پراکنی پیرامون مسائل اعتقادی مذهب تشیع از جمله ولایت امام علی (ع) و جذب جوانان به خود هستند، لذا ضروری است در تمام زمینه‌های اعتقادی از جمله این حدیث شریف پاسخ‌های مناسب به شبهات آنان داده شود چرا که بحث امامت از سوی عالمان شیعه همواره حساسیت مخالفین را برانگیخته تا آنجا که کار به قتل و کشتار انجامیده است. از این رو امروزه برخی پرداختن به مسأله امامت را موجب بروز تنش و اختلال در امر زندگانی مسالمت‌آمیز بین مسلمین تلقی کرده و معتقدند که باید از طرح این مسأله اختلافی خودداری گردد؛ اما بسیار روشن است که تحقیق درباره مذاهب و ادله و آرای هر مذهب یکی از راههای نزدیک شدن دیدگاه‌های مذاهب مختلف به یکدیگر است. در نتیجه بحث و نظر پیرامون مسائل مورد اختلاف جهت روشن شدن حقایق امری است که کسی نمی‌تواند در ضرورت و اهمیت آن تردید کند.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است بدین صورت که ابتدا در کتابخانه مجازی منابع دسته اول و دسته دوم جستجو شد و سپس با مراجعه به کتابخانه حقیقی منابع دسته اول دیده، فصل‌بندی شده و بعد از جرح و تعدیل مطالب فصول جمع‌آوری شد.

امامت

متکلمان در تعریف امامت به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی امامت را تعریف نکرده‌اند. ربانی گلپایگانی در کتاب امامت در بینش اسلامی می‌گوید:

سید مرتضی در کتاب‌های الشافی و الذخیره و شیخ طوسی در کتاب الاقتصاد فی ما یعلق بالاعتقاد و عبدالجبار معتزلی در کتاب المغنی و قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب التمهید و امام الحرمین در کتاب الارشاد و عبدالقاهر بغدادی در کتاب اصول الدین، امامت را تعریف نکرده‌اند؛ گویی بر این تصور بوده‌اند که همه‌ی مذاهب اسلامی، از امامت تصویر روشنی دارند که مورد قبول همگان است.^۱

تعریف لغوی

امام، واژه‌ای عربی و به معنای پیشوا، سرپرست و مقتدا است.^۲ راغب اصفهانی در این خصوص می‌نویسد: «امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، چه شیء مورد اقتدا انسان باشد که به گفتار و کردارش اقتدا شود، یا کتابی باشد یا شیء دیگری، چه این اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب».^۳

تعریف اصطلاحی امام در کلام متکلمین شیعه و سنی

این واژه از نظر اصطلاحی معنای خاصی دارد که شیعه و سنی آن را بیان کرده‌اند. با این تفاوت که در معنای کلی آن اتفاق نظر دارند؛ اما اختلافشان در برخی جزئیات، مصداق، نوع برگزیده شدن و شئون امامت و اختیارات امام است.

تعریف علمای بزرگ اهل سنت

سعدالدین تفتازانی و میر سید شریف جرجانی و سیف الدین آمدی گفته‌اند:

«الامامة رئاسة عامة لشخص من الاشخاص» (امامت، ریاست عمومی است برای شخصی از اشخاص).^۴
قاضی عضدالدین ایجی گفته است: «الامامة خلافة الرسول في اقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الاممة» (امامت، خلافت (جانشینی) رسول است در اقامه‌ی دین؛ به گونه‌ای که واجب است تبعیت از او برای همه‌ی امت).^۵

تعریف علمای بزرگ شیعه

شیخ مفید گفته است: «الامام هو الذي له الرئاسة العامة في امور الدين و الدنيا نيابةً عن النبي» (امام کسی است که دارای رهبری عمومی در امور دین و دنیا به صورت نیابت از پیامبر باشد).^۶

سید مرتضی گفته است: «الامامة رئاسة عامة في الدين بالاصالة لا عمن هو في دار التكليف» (امامت، رهبری عمومی در زمینه‌ی دین به صورت بالاصاله است؛ نه به صورت نیابت از کسی که در سرای تکلیف می‌باشد).^۷

از تعاریف گفته شده استفاده می‌شود که: اولاً متکلمین شیعه و سنی بر سر تعریف امامت، اختلاف نظر عمده‌ای نداشته در محورهای اصلی اتفاق نظر دارند. ثانیاً امامت اصطلاحی متکلمین دارای مشخصات زیر می‌باشد.

- ۱- امامت، ریاست عمومی بر جمیع امت می‌باشد، نه بر محدوده‌ی جغرافیایی خاص.
- ۲- متعلق امامت امام، امور دین و دنیا بوده، منحصر به دین تنها یا دنیای تنها نیست.
- ۳- امام، خلیفه و جانشین رسول الله می‌باشد، هم در امور دینی هم در امور دنیوی.

^۱ ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ص ۱۹.

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

^۳ راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، ص ۲۰.

^۴ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۴.

^۵ جرجانی، سید شریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵.

^۶ شیخ مفید، محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیه، ص ۵۳.

^۷ سید مرتضی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴.

همان‌طور که در روایتی امام رضا (ع) فرمودند: «همانا امامت، قدرش والاتر، شأنش بزرگ‌تر، منزلتش عالی‌تر، جایگاهش بلندتر و ژرفایش بیش‌تر از آن است که مردم با خرده‌های خود به آن برسند یا با آرائشان آن را دریابند یا با انتخاب خود، امامی منصوب کنند. همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل پس از نبوت در مرتبه‌ی سوم به ابراهیم خلیل (ع) اختصاص داده است... همانا امامت، مقام پیامبران و میراث اوصیا است. همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا است»^۱.

۴- اطاعت و تبعیت از امام بر همه‌ی امت واجب و ضروری است.

۵- مقام امامت، در هر عصری، تنها برای یک شخص ثابت است و طبق دیدگاه امامیه، این شخص را خداوند معین کرده است.

۶- مقام امامت برای امام، اصله و ابتداءً از جانب خداوند است.

لذا امام در اصطلاح متکلمین، نه مثل سلطان و رئیس جمهور است، نه مثل یک عالم دینی و مفتی صرف؛ بلکه تمام مسئولیت‌های حاکمیتی رسول الله را دارا می‌باشد.

به عبارت دیگر، آقای ربانی گلپایگانی می‌نویسد: از تعریف‌های متکلمان اسلامی به دست آمده که «امامت» از دیدگاه آنان هم امور دنیوی را شامل می‌شود و هم امور دینی را؛ به عبارت دیگر، از جنبه‌ی غائی، امامت اسلامی صبغه‌ی سکولاریستی ندارد، به گونه‌ای که امور معنوی و دینی خارج از حوزه امامت و رهبری اسلامی باشد و امامت فقط در برقراری عدالت، امنیت و تحقق بخشیدن به نیازهای معیشتی مردم خلاصه شود. بلکه حفظ، اجرای دین و ارزش‌های دینی نیز از اهداف امامت می‌باشد. در مورد رسالت دینی امامت، میان شیعه و اهل سنت این تفاوت وجود دارد که اهل سنت فقط مسئولیت حفظ دین در مقابل دشمنان و فتنه‌انگیزان و نیز اجرای احکام اسلامی را، به عهده‌ی امام می‌دانند ولی شیعه علاوه بر این مسئولیت تفسیر و تبیین درست کتاب و سنت را نیز از وظایف امام می‌شمرد.^۲

ولایت

فرهنگ‌نامه نویسان، نزدیک به ۲۰ معنای متفاوت برای واژه «ولی» و «مولی» بر شمرده‌اند که عبارت است از:

۱- القریب (=نزدیک) ۲- المحب (=دوست و دوستار) ۳- الناصر (=یارو یاور) ۴- ابن العم (=پسر عمو) ۵- الصهر (=داماد) ۶- الحلیف (=هم پیمان) ۷- المتولی و المالک للامر (=سرپرست و دارنده و اداره کننده کار) ۸- الصدیق (=دوست) ۹- المعقق (=آزاد کننده برگان) ۱۰- الْمُعْتَق (=برده آزاده شده) ۱۱- الجار (=همسایه) ۱۲- المنعم علیه (=نعمت داده شده) ۱۳- اصحاب (=همراه) ۱۴- ابن الاخت (=پسر خواهر) ۱۵- العم (=عمو) و...

در اینجا برای نمونه به برخی از عبارات لغت نویسان در بیان معنای لفظ «ولی» اشاره می‌شود. جوهری (۳۹۳هـ.ق.)، از قدیمی‌ترین لغت نویسان نوشته است؛ ولی به معنای نزدیکی و ما را سرپرستی کرده است؛ یعنی کار ما را او انجام داد و چیزی را سرپرستی کرد؛ یعنی کار فروختن آن را انجام داد و مولا به معنای سرپرست، بنده، و پسر عمو و داماد آمده است و ولایت به معنای نصرت است و به -کسر آن- به معنای سلطنت است.

خلافت

خلیفه از ماده‌ی خلف می‌باشد و جمع آن «خلفا» و «خلافت» است؛ که به معنای پشت سر آمدن،^۴ نایب شدن،^۵ جانشین و خلیفه‌ی چیزی،^۶ کسی،^۷ یا خانواده^۱ است. ابی حاتم آورده است: خلیفه از لغات فصیح عرب است^۲ و در آن معنای فاعلی و مفعولی وجود دارد.^۳

۱ کلینی، الکافی، ج ۱، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته، ص ۲۰۰-۱۹۸، ح ۱.

۲ ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ص ۳۳.

۳ فراهیدی، احمد بن خلیل، العین، ج ۸ ص ۳۶۵، جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۹؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۶۴۵؛ فیومی، احمد ابن محمد،

المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۷۲، ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵ ص ۴۰۰؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ص ۵۳۳.

۴ زمخشری، محمود بن عمر بن احمد، اساس البلاغه ۱/۱۲۲.

۵ همان، ۱۵/۱.

۶ قلنجی، محمد، معجم لغة الفقهاء ۱/۱۹۸.

۷ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط ۲/۲۷۷.

خلیفه در لغت، به معنای کسی است که به دنبال دیگری آمده به جای او می‌نشیند و بر مسند او تکیه می‌کند.^۴ فراهیدی و ابن منظور نیز می‌گویند: خلیفه کسی است که جانشین فرد قبل از خود می‌شود.^۵ در معجم مقاییس اللغه آمده: خلیفه به معنای جانشینی ریشه در قرآن دارد خداوند در ابتدای آفرینش خلافت روی زمین را به بشر در رأس آنان حضرت آدم محمول نموده است «واذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه» پس از آفرینش این خلافت تا داود پیامبر دست به دست شده و خداوند فرموده است «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض». دستاورد تحقیق در واژه خلیفه این است که کلام پیامبر که درباره‌ی علی (ع) فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم»^۶ مواد جانشینی و خلافت در حکومت است.

منزلت

منزلت برگرفته از واژه «نزول» و «نزل» فعل لازم و «انزل» فعل متعدی آن است. نزول به معنای فرود آمدن و از بالا به پایین قرار گرفتن.^۷ جای چیزی و کسی واقع شدن است.^۸ مثلاً گفته می‌شود: کلماتی چون «ابی» «ضبابی» «انصاری» نازل به منزله‌ی مفرد است.^۹ یا می‌گویند فلانی جای فلانی است. عرب به این اصطلاح چنین می‌گوید: «ای هم نزول فی ناحیتهم».

منزلت در اصطلاح جای کسی قرار گرفتن است مثلاً گفته می‌شود:

مخالفان

منظور از مخالفان در فرهنگ شیعی؛ کسانی هستند که پیرو ولایت اهل البیت (ع) نباشد؛ ولو اصول سه گانه را قبول داشته و اهل نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و... باشد. فلذا در این تحقیق منظور از مخالفین؛ برادران اهل سنت و جماعت هستند؛ که حدیث منزلت را بیان‌گر جایگاه والای امام علی (ع) میان اصحاب دانسته و آن را امتیازی خاص برای آن جناب بر شمرده‌اند، اما دلالت این حدیث شریف بر امامت و خلافت آن حضرت را نمی‌پذیرند و از این زاویه نقدهایی به دلالت آن داشته‌اند از جمله این تیمیه در منهاج السنه^{۱۰} و قفاری در اصول مذهب الشیعه^{۱۱} که در فصل چهارم به بیان نقد و بررسی و جواب به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) حدیث منزلت در منابع حدیثی اهل بیت (ع)

حدیث منزلت در منابع مختلف حدیثی مذهب اهل بیت (ع) موجود است که در اینجا به نقل چند مورد از آن‌ها اکتفا می‌کنیم: (۱) ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش السمرقندی (م ۳۲۰ هـ.ق.) در تفسیر خود از امام باقر (ع) نقل می‌کند: رسول خدا در غدیر خم پس از اعلان ولایت و رهبری علی بن ابی طالب (ع) چنین فرمود: «فانه منی و انا منه و هو منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»^{۱۲} او [علی] از من است و من از او هستم و او نسبت به من مانند نسبت هارون به موسی است؛ جز اینکه پس از من هیچ پیامبری نیست.

۱ زمخشری، همان، ۱۵/۱.

۲ ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص ۲۷۴/۱.

۳ فیومی، احمد ابن محمد، المصباح المنیر ۱۱۶/۳.

۴ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ج ۱۴ ص ۲۰۲.

۵ زمخشری، محمود بن عمر بن احمد، اساس البلاغه ۱۲۲/۱.

۶ فیومی، احمد ابن محمد، المصباح المنیر، ۱۱۶/۳.

۷ زمخشری، محمود بن عمر بن احمد، اساس البلاغه، ج ۱، ص ۴۷۰.

۸ همان.

۹ همان.

۱۰ ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۲۷.

۱۱ قفاری، اصول المذهب الشیعه، ج ۲، ص ۸۳۲-۸۳۰.

۱۲ ابوالنضر، محمد بن مسعود بن عیاش السمرقندی، تفسیر العیاشی ج ۱، ص ۳۳۲ و ۱۵۳.

۲) شیخ صدوق (م ۳۰۵-۳۸۱ هـ.ق.) از امام علی (ع) نقل می‌کند که حضرت رسول خدا فرمود: «یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی غیر انه لا نبی بعدی»؛^۱ یا علی! مثل تو نسبت به من مانند مثل هارون نسبت به موسی است، جز اینکه پس از من پیامبری نیست.

۳) شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ.ق.) از جابر بن سمره نقل می‌کند که رسول خدا خطاب به علی (ع) فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»؛^۲ نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پس از من پیامبری نیست. شیخ طوسی همچنین از ابوالطفیل نقل می‌کند که امام علی (ع) در جلسه شورا (انتخاب خلیفه پس از عمر بن خطاب) خطاب به حاضران فرمود: «فانشدکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله انت منی بمنزله هارون من موسی غیری؟ قالوا: اللهم لا...»^۳ (شما را به خدا قسم می‌دهم که آیا در بین شما غیر از من کسی هست که رسول خدا درباره‌ی او چنین فرموده باشد: تو نسبت به من مانند نسبت هارون به موسی هستی؟ حاضران گفتند: نه).

۴) شیخ علی بن ابراهیم قمی و نیز به نقل از ایشان علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ.ق.) در کتاب خود نقل می‌کند: رسول خدا پس از مهاجرت به مدینه در بین مسلمانان صیغه اخوت خواند. از بین مسلمانان امام علی (ع) تنها ماند و دچار غم شدید شد و رسول خدا به او فرمود: «... انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی.»^۴ حضرت علی (ع) نیز پس از شنیدن سخنان رسول خدا خوشحال شد.

ب) حدیث منزلت در منابع اهل سنت

حدیث منزلت، علاوه بر منابع و کتب مذهب اهل بیت (ع) در منابع حدیثی، تاریخی و... اهل سنت نیز به وفور پیدا می‌شود که در اینجا به ذکر چند نمونه از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱) ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری (۱۹۴-۲۵۶ هـ.ق.) در کتاب خود از ابراهیم بن سعد، او هم از پدرش چنین نقل می‌کند: حضرت پیامبر به حضرت علی (ع) فرمود: «اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی؟»^۵ بخاری (۱۹۴-۲۵۶ هـ.ق.) در حدیث دیگر از سعد نقل می‌کند که رسول خدا برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و علی را در شهر مدینه جانشین خود قرار داد. علی (ع) گفت: آیا مرا در میان بچه‌ها و زنان می‌گذاری؟ حضرت پیامبر فرمود: «الا ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی؟ الا انه لیس نبی بعدی.»^۶

۲) ابوالحسین مسلم بن الحجاج النیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ هـ.ق.) در کتاب خود از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که پیامبر علی بن ابی طالب (ع) را در جنگ تبوک [در مدینه] جانشین خود قرار داد و حضرت علی (ع) گفت: یا رسول الله! آیا مرا در میان زنان و بچه‌ها می‌گذاری؟ حضرت پیامبر فرمود: «اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی؟ غیرانه لانبی بعدی.»^۷

۳) حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید القزوینی (ابن ماجه ۲۰۷-۲۷۵ هـ.ق.) در سنن خود از ابو وقاص نقل می‌کند: رسول خدا به علی (ع) فرمود: «الا ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی؟»^۸

۴) ابوعیسی محمد بن عیسی الترمذی (۲۰۹-۲۹۷ هـ.ق.) در کتاب خود از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که رسول خدا خطاب به علی (ع) فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی.»^۹ وی در ذیل این حدیث می‌گوید: «هذا حدیث حسن صحیح»؛ این حدیث حسن [و] صحیحی است.»

۱ صدوق، الامالی، مجلس ۶۳، ص ۳۳۲، ح ۱۰.

۲ طوسی، الامالی، مجلس ۹، ص ۲۵۳، ح ۴۵.

۳ همان، مجلس ۱۲، ح ۷.

۴ شیخ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۹ - مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۳۴، ح ۷.

۵ محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، باب ۹، ص ۶۷۷-۶۷۶، ح ۳۷۰۶.

۶ صحیح البخاری، ص ۷۹۴، ح ۴۴۱۶.

۷ مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، باب ۴، ص ۱۰۴۲، ح ۳۱.

۸ الحافظ ابوعبدالله محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۱۵.

۹ ابوعیسی، سنن الترمذی، الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۴۱، ح ۳۷۳۱.

۵) حافظ عمرو بن ابی عاصم الضحاک الشیبانی (م ۲۸۷ هـ.ق.) در کتاب خود از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که حضرت رسول خدا به حضرت علی (ع) فرمود: «الا ترضی ان تکون منی بمنزلۀ هارون من موسی؟»^۱ وی در حدیثی دیگری از اسماء بنت عمیس نقل می‌کند که رسول خدا به حضرت علی (ع) فرمود: «أنت منی بمنزلۀ هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی».^۲

۶) حافظ احمد بن شعیب النسائی (۲۱۵-۳۰۳ هـ.ق.) در کتاب خود از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که مسلمانان همراه رسول خدا از مدینه جهت جنگ تبوک خارج شدند. حضرت علی (ع) به پیامبر گفت: آیا من هم همراه شما خارج شوم؟ حضرت پیامبر فرمود: نه، حضرت علی (ع) نیز با شنیدن این جواب گریه کرد و رسول خدا به او فرمود: «اما ترضی ان تکون منی بمنزلۀ هارون من موسی؟ الا انک لست بنبی ثم قال: انت خلیفتی - یعنی فی کل مؤمن - من بعدی»؛^۳ آیا خوشنود نیستی که مثل تو نسبت به من مانند مثل هارون نسبت به موسی باشد؟ جز اینکه [پس از من] تو پیامبر نیستی. سپس فرمود: تو پس از من جانشین و خلیفه من (بر هر مؤمن) هستی.

۷) حافظ ابو عبدالله الحاکم النیسابوری (م ۴۰۵ هـ.ق.) در کتاب خود از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که رسول خدا هنگام خروج برای جنگ تبوک خطاب به حضرت علی (ع) فرمود: «الا ترضی ان تکون منی بمنزلۀ هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»^۴

روایت ابن سعد

قبل از آن که نمونه‌هایی از روایت ابن سعد را بیان کنیم، در مورد شخصیت سعد بن ابراهیم (پدر) و ابراهیم بن سعد (پسر) به عنوان یکی از رجال مهم در طرق روایت حدیث منزلت توضیحاتی می‌دهیم.

سعد بن ابی وقاص

این سعد بن وقاص قرشی، پسر ابی وقاص است. نام کوچک ابی وقاص، مالک بن اهییب بن عبدمناف زهری است.^۵ بخاری و مسلم، حدیث منزلت را از طریق شعبه، سعد بن ابراهیم، عن ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص، از ابی وقاص نقل کرده‌اند.^۶ او بیش‌ترین روایت را از پدرش و یا ابی جعفر نقل می‌کند و در این حدیث، شعبه از او نقل حدیث کرده است.

ابراهیم بن سعد

ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص زهری مدنی از ثقات ابن حبان است. او بیش‌تر از پدرش و اسامه بن زید و خزیمه بن ثابت، حدیث نقل می‌کند. از او نیز، پسر خواهرش سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف (غیر از سعد بن ابی وقاص فوق) و حبیب بن ابی ثابت و ابو جعفر باقر (ع) حدیث حکایت می‌کنند. او ثقه و کثیر الحدیث است. لذا عجللی در توصیف او گفته است: او مدنی تابع، ثقه و از ثقات ابن حبان است.^۷

ابن سعد در کتاب طبقات، یک فصل در خصوص این سخن پیامبر خطاب به علی بن ابی طالب (ع) که «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبر نیست» اختصاص داده است. وی چند روایت از حدیث منزلت را بیان می‌کند.

۱) محمد بن عمر می‌گوید: علی از کسانی بود که در روز احد هنگامی که مردم گریختند، با رسول خدا پایداری کرد و با او بر مرگ بیعت نمود. رسول خدا او را با یکصد مرد جنگی به سوی بنی سعد در فدک فرستاد. در حالی که یکی از سه پرچم مهاجران در روز فتح مکه را همراه داشت. نیز او را به فرماندهی لشکری به «فلس» به سوی قبیله طی و هم‌چنین یمن فرستاد.

۱ عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنه، ص ۵۸۸، ج ۱۳۴۹.

۲ همان، ص ۵۸۸، ج ۱۳۴۶.

۳ احمد بن شعیب نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۵۳، حدیث ۲۴.

۴ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

۵ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸۷.

۶ ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۲.

۷ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۷.

علی در هیچ غزوه‌ای از غزوه‌های رسول خدا جا نماند جز غزوه‌ی تبوک که پیامبر او را جانشین خود در خانواده‌اش گماشت.^۱ عنان بن مسلم از حماد بن سلمه، از علی بن زید، از سعید بن مسیب می‌گوید: به سعد بن مالک گفتیم: می‌خواهم درباره‌ی حدیثی از تو بپرسم در حالی که از این پرسش می‌ترسم. گفت: پسر برادرم چنین نکن. اگر آگاه شدی که دانشی دارم، درباره‌ی آن، بدون ترس از من بپرس. گفتیم: سخن رسول خدا به علی چه بود هنگامی که در جنگ تبوک او را جانشین خود، در مدینه کرد؟ پاسخ داد: علی گفت: آیا مرا همراه با بازماندگان از زنان و کودکان جا می‌گذاری؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی؟ آن‌گاه علی با شتاب بازگشت. گویی که می‌دیدم گرد و خاک پاهایش می‌درخشد. حماد گفت: پس علی به سرعت بازگشت.^۲

روایت حسن بن بدر

مقتی هندی در کنز العمال روایت حسن بن بدر را چنین می‌آورد: از ابن عباس از عمر بن خطاب که گفت: از نام بردن علی بن ابی طالب باز ایستید. من شنیدم که رسول خدا فرمود: در علی، سه صفت نیکو است که اگر یکی از آن‌ها را داشتیم، برایم دوست‌داشتنی‌تر بود از آن چه خورشید بر آن می‌تابد. من و ابوبکر و عبیده جراح و چند تن از اصحاب رسول خدا در خدمت پیامبر بودیم در حالی که ایشان بر علی بن ابی طالب تکیه کرده بودند تا این‌که با دست بر شانه‌هایش زد و فرمود: ای علی؛ تویی نخستین آورنده و نخستین کسی که اسلام آورد. سپس فرمود: تو نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی هستی و به من دروغ گفته است هر کس که گمان برد که مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن بدارد.^۳

روایت ابن کثیر

ابن کثیر نیز این حدیث را در تاریخ خود چنین آورده است که حضرتش فرمود: أو ما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى إلی النبوة؟^۴ آیا خشنود نمی‌شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی مگر در پیامبری؟ شایان ذکر است که در این روایات سه تعبیر آمده است:

(۱) «إلی النبوة»؛ مگر در پیامبری.

(۲) «إلا أنک لست بنبی»؛ جز آن که تو پیامبر نیستی.

(۳) «إلا أنه لا نبی بعدی»؛ مگر آن که پس از من پیامبری نیست.

بدیهی است که بین این تعابیر تفاوت بسیاری وجود دارد.

ابن کثیر بعد از نقل این حدیث می‌گوید: سند این حدیث صحیح است؛ ولی کتاب‌هایی که به احادیث صحیح پرداخته‌اند این حدیث را نقل نکرده‌اند.

هم‌چنین ابن کثیر در تاریخ خود، در ضمن حدیث معاویه و سعد نقل می‌کند که روزی معاویه در نزد جمعی بر علی دشنام می‌داد!

سعد به او گفت: به خدا سوگند! اگر من دارای یکی از سه خصوصیتی که او دارد بودم، برای من از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد دوست‌داشتنی‌تر بود...

سپس حدیث منزلت را به عنوان یکی از آن سه خصوصیت ذکر کرد.^۵

۱ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴-۲۳.

۲ همان.

۳ مقتی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، ح ۶۳۹۳.

۴ ابن کثیر، البدایة والنہایة، ۷/ ۳۴۰.

۵ همان.

دلالت حدیث منزلت بر خلافت امیر مؤمنان علی (ع)

بعد از آن که معلوم شد حدیث منزلت مقام‌ها و منزلت‌های متعددی را برای امیر مؤمنان علی (ع) اثبات می‌کند که لازمه هر کدام از آن‌ها امامت و خلافت آن حضرت است؛ اکنون سخن در این است که این حدیث به طور مستقیم و با صراحت نیز مقام خلافت و جانشینی پیامبر اکرم را برای امیر مؤمنان علی (ع) اثبات می‌کند. بنا بر این، حدیث منزلت با صراحت تمام بر خلافت آن حضرت دلالت خواهد کرد.

تردید نیست که یکی از مقام‌های حضرت هارون، جانشینی او از حضرت موسی (ع) بوده است. خداوند متعال از زبان موسی (ع) نقل می‌کند که به هارون چنین فرمود:

«اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۱

در میان قومم جانشین من باش و امور آنان اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی نکن.

جانشینی پیامبر در اوج فضایل

بدون تردید جانشینی و خلافت پیامبر خدا، نیاز به قابلیت‌ها و صلاحیت‌هایی دارد، به گونه‌ای که جانشین بتواند جایگزین آن حضرت شود و در نبود او تمامی کارها و مسئولیت‌های او را به خوبی انجام دهد؛ زیرا او به جای پیامبر نشسته و جانشین اوست و می‌خواهد جای خالی او را پر کند؛ از این رو باید تناسب با او داشته باشد و از عهده این کار برآید. جانشین پیامبر باید آن اندازه در فضایل و کمالات اوج بگیرد تا چنین مقام والایی زینده او شود، و باید چنان صلاحیت و قابلیت را دارا باشد که جایگزین کردن او به جای پیامبر دور از خرد جلوه ننماید؛ زیرا واضح است که اگر کسی را به جای دیگری قرار دهند که صلاحیت آن را ندارد و نمی‌تواند به درستی کارهای او را انجام دهد و هیچ تناسبی با او ندارد، چنین کاری به دور از خرد و حکمت است.

احراز شایستگی

پرسشی که در این جا می‌توان مطرح کرد، این است که آیا جناب موسی (ع) این صلاحیت را در برادرش هارون احراز کرده بود و او را قابل می‌دانست تا در نبود او جانشینش شود یا نه؟ آیا او اهلیت چنین مقامی را داشت یا نه؟

حال که خداوند این خلافت را تأیید نموده و در قرآن به آن اشاره کرده است، قطعاً چنین صلاحیتی را در هارون احراز نموده است.

آیت‌الله میلانی در کتاب نگاهی به حدیث منزلت می‌نویسد: نکته جالب توجه این است که در این آیه، حضرت موسی برادرش هارون را به طور مطلق خلیفه خود قرار می‌دهد؛ یعنی بدون هیچ قید و شرطی، آن جا که فرمود:

«اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي».

در میان قومم جانشین من باش.

یعنی جناب هارون در تمام آن چه که حضرت موسی بر عهده داشته، جانشین و قائم مقام او خواهد بود. بنابر این حضرت موسی برادرش را - گرچه برای مدتی که به کوه طور رفته - به طور مطلق جانشین خود قرار داد؛ یعنی هارون در تمام شئون، خلیفه و جانشین حضرت موسی است و آن چنان همسان حضرت موسی، مقامات معنوی و کمالات روحانی را طی کرده است؛ که می‌تواند چنین مقامی را داشته باشد؛ و در یک جمله، حضرت هارون مرتضی و پسندیده الهی است. کسی است که خدا او را برای احراز چنین پستی اختیار کرده است.

این بدان معناست که خلافت هارون محدود به سی روز نبوده است؛ بلکه هر زمانی که موسی غایب باشد، او خلیفه خواهد بود؛ حتی اگر غیبت حضرت موسی بیش‌تر از این نیز طول می‌کشید.

از این رو به حکم حدیث منزلت، امیر مؤمنان علی (ع) نیز چنین مقام و مرتبه‌ای را نسبت به پیامبر اکرم خواهد داشت؛ یعنی مقام خلافت الهی و نیابت از رسول خدا برای آن حضرت ثابت می‌شود، و در نبود آن حضرت تنها او باید جانشین آن حضرت باشد. آری، از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که خداوند آن حضرت را برای این مقام برگزیده و او را شایسته احراز چنین پستی می‌داند. کوتاه سخن این که مقام خلافت، از مقام‌های روحانی و درجات قرب الهی است که نیاز به داشتن صلاحیت‌های لازم و ارتضای خدا دارد، نه این که مقام خلافت امر اعتباری زودگذر است.^۱

مقام فرض الطاعه

از آثار و پیامدهای خلافت آن است که واجب است مردم در تمام کارها بدون هیچ قید و شرطی از امیر مؤمنان علی (ع) اطاعت کنند و همیشه گوش به فرمان او باشند، و لازمه اطاعت مطلق و فرمان‌برداری بدون قید و شرط آن است که او امامت و ولایت عامه داشته باشد.

ممکن است کسی گمان کند که وجوب اطاعت از هارون و لزوم پیروی بی‌چون و چرا از او بدین جهت بود که هارون پیامبر بود و این از آثار نبوت اوست، نه به جهت این که جانشین موسی بوده است؛ بنابراین وجوب اطاعت مطلق از آثار خلافت نخواهد بود و چون امیر مؤمنان علی (ع) پیامبر نیست نمی‌توان آن اثر را برایش اثبات کرد. در پاسخ می‌گوییم: این گمان، توهّم باطل و نادرست است، گرچه برخی از دانشمندان اهل تسنن آن را در کتاب‌های خود نوشته‌اند. توضیح مطلب این که اگر وجوب اطاعت بی‌قید و شرط از آثار نبوت باشد، نه از آثار خلافت؛ بنا بر این، اطاعت از سه خلیفه نخستین نیز واجب نخواهد بود؛ زیرا آنان پیامبر نبودند؛ و اطاعت از امیر مؤمنان علی (ع)، همو که او را خلیفه چهارم می‌دانند لازم نخواهد بود؛ چرا که آن حضرت پیامبر نیست، بلکه فقط جانشین پیامبر است. بنا بر این وجوب اطاعت از هارون به جهت جانشینی او از حضرت موسی (ع) بوده، نه به خاطر پیامبری او؛ از این رو اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از حضرت علی (ع) به حکم حدیث منزلت و جانشینی پیامبر اکرم واجب خواهد بود، در نتیجه مناقشه و اشکال مردود و باطل است.

دلالت حدیث منزلت و دیدگاه‌های علمای شیعه، اهل تسنن

اعتبار و ارزش علمی سند صدور حدیث منزلت جای گفت و گو و جدال علمی نزد دانشمندان شیعه و اهل سنت نبوده و نیست، لیکن اساس اختلاف به دلالت آن بر امامت و خلافت امیر مؤمنان علی (ع) بازمی‌گردد. پس شایسته است تا محور اساسی بحث از این حدیث شریف به دلالت آن اختصاص پیدا کند، اندیشمندان امامیه متفق و معتقدند آنچه از ظاهر و بلکه صریح معنای واژه‌ها و گزاره‌های حدیث منزلت دریافت و برداشت می‌شود آن است که نبی اکرم در موارد متعدد و مختلف و از جمله آن‌ها در ماجرای غزوه تبوک جایگاه امام علی (ع) را در نزد خود همانند و همسان هارون (ع) برای موسی (ع) تعریف کرده است و تنها تفاوت این دو را در پایان یافتن مقام نبوت (پس از دوره رسالت نبوی) شمرده است. پس آنچه به روشنی از حدیث منزلت دریافت می‌شود تشبیه و تنزیل رابطه میان حضرت موسی و هارون با رسول بزرگوار اسلام و امام علی (ع) است و چنانچه پیش‌تر گذشت ارتباط میان حضرت موسی و هارون از این جهت بوده است: اول) برادری؛ دوم) وزیری؛ و سوم) جانشینی سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ.ق.) از فقیهان، ادیبان و متکلمان امامیه در تفسیر حدیث منزلت نوشته است: «خبر (منزلت) از دو زاویه به صراحت (بر امامت و خلافت علی (ع)) دلالت دارد: اول) سخن پیامبر (ع) که فرمودند: «انت» این عبارت می‌طلبد تا همه مراتب و درجات هارون از سوی موسی (ع) برای امیر مؤمنان (ع) به دست آید و تنها آنچه استثناء شده، مقام نبوت است و از نظرگاه عرفی مورد استثناء از این مراتب و درجات جدا می‌گردد و به درستی ما آگاهیم که مراتب و درجات هارون از سوی موسی (ع) عبارت است از «شریک بودن در مقام نبوت»، «برادرنسی» «داربودن محبت والا در نزد موسی»، «برتری دادن بر همه جمعیت از بستگان و نزدیکانش»، و «خلافت و جانشین بودن در زمان غیبت میان امت» و همانا اگر هارون (ع) پس از موسی (ع) زنده باقی می‌ماند بی‌شک موسی (ع) او را جانشین خود میان امت قرار می‌داد و روا نمی‌شود تا کار و تدبیر (زندگی

۱ حسینی میلانی، سید علی، نگاهی به حدیث منزلت، ص ۸۷ و ۸۸.

مردم) به کسی غیر از هارون (ع) واگذار شود و آن گاه که استثناء (در متن خبر منزلت) مقام نبوت را (از همه مراتب و درجات علی (ع)) بیرون نمود و از نظرگاه عرف برادری نسبی اختصاص (به هارون و موسی) پیدا کید به یقین لازم می‌آید تا به جزء این دو مورد دیگر مراتب و درجات میان (رسول گرامی اسلام و امام علی (ع)) به اثبات رسد و از موارد ثابت میان آن دو بزرگوار (ع) آن است که اگر هارون تا بعد از موسی (ع) زنده باقی می‌ماند موسی (ع) کارامتش را به او واگذار می‌کرد و آن جناب جانشین موسی (ع) بود و مامی دانیم امیر مؤمنان (ع) پس از گذشت رسول خدا (ع) زنده باقی ماند پس بی گمان امامت آن جناب لازم و ثابت می‌شود.^۱

اکنون آنچه در یک برداشت نهایی می‌توان از حدیث منزلت نشان داد آن که نسبت تشبیه و تنزیل رابطه میان حضرت موسی و هارون (ع) با نبی اکرم (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) در همه مراتب و درجات، زمانها و مکانها است و اطلاق عبارت (انت منی بمنزله هارون من موسی) و استثناء موجود در همین سخن با واژه «الانبيوه» یا عبارت: «الا انه لانبی بعدی» بفرآگیری همه مراتب این رابطه و نسبت دلالت دارد و نتیجه حدیث شریف منزلت از امامت و خلافت امیر مؤمنان علی (ع) سخن گفت و گو کرده است و در بیان مقام والای امامت حضرت دلالت دارد.

در کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده علما و دانشمندان اهل تسنن تصریح کرده‌اند که این حدیث، بر امامت و خلافت حضرت علی (ع) دلالت می‌کند. به عنوان نمونه کتاب تحفه الاثنا عشریه در رد شیعیان امامیه اثنا عشری نوشته است. نگارنده این کتاب اعتراف می‌کند که حدیث منزلت خلافت حضرت علی (ع) را اثبات می‌کند؛ بلکه سخن را فراتر برده و می‌گوید: هیچ کس دلالت حدیث را انکار نمی‌کند، مگر ناصبی و دشمن اهل بیت و هرگز اهل سنت به آن راضی نیستند.^۲

سخن ما در اثبات خلافت بلافصل امیر مؤمنان علی (ع) است؛ یعنی بعد از رسول خدا بلافاصله تنها آن حضرت جانشین پیامبر است، اما اثبات اصل خلافت امیر مؤمنان علی (ع) بعد از پیامبر از این حدیث، انکارناپذیر است، مگر از ناصبی و دشمن امیر مؤمنان علی (ع)، هم‌چنان که نگارنده تحفه الاثنا عشریه به این مطلب تصریح کرده و دلالت این حدیث را به این اندازه پذیرفته است.

با وجود این، با مراجعه و بررسی کتاب‌های حدیثی اهل تسنن و شرح‌های آن‌ها می‌بینیم آن‌ها حتی اصل دلالت حدیث منزلت را بر خلافت و ولایت نمی‌پذیرند و در آن مناقشه می‌کنند، همان کاری که نویسنده تحفه الاثنا عشریه به ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت (ع) نسبت داده است.

به عنوان نمونه اگر به شرح حدیث منزلت در منابعی از جمله: فتح الباری، نگارش حافظ ابن حجر عسقلانی، شرح صحیح مسلم از حافظ نووی و المرقاة فی شرح المشکاة مراجعه کنیم، می‌بینیم که اینان در شرح و تفسیر این حدیث، حتی در دلالت این حدیث بر اصل امامت و ولایت اشکال می‌کنند؛ یعنی همان سخنی که نگارنده تحفه الاثنا عشریه گفته که آن را از اهل تسنن نفی کرده و به ناصبی‌ها نسبت داده است. اکنون به گفتار نووی در شرح صحیح مسلم دقت کنید. عین عبارت او یا نزدیک به آن را سایر نگارندگان اهل تسنن نیز در کتاب‌هایی که نام برده شده آورده‌اند.

تا کنون بیان شد که چگونه حدیث منزلت، به صراحت بر خلافت، امامت و ولایت بعد از رسول خدا دلالت دارد که نگارنده تحفه الاثنا عشریه نیز منکر این دلالت نیست؛ اما در نهایت می‌گوید: تمام نزاع و دعوای ما با طرف مقابل درباره‌ی امامت بلافصل بعد از رسول الله است.

نتیجه گیری

از آنچه تاکنون یاد گردید مطالب ذیل روشن می‌شود:

۱ سید مرتضی، علی بن الحسین، الشافی، ج ۳، ص ۷.

۲ دهلوی، شاه عبدالعزیز، تحفه الاثنا عشریه، ۲۱۰.

۱- در مذهب امامیه امام و امامت در راستای خط رسالت محمدی قرار دارد و از شرایط یکسان با آن برخوردار است، جزآن که مصدر و منبع اتصال و ارتباط پیامبر گرامی وحی است و امام چنین امتیازی ندارد و از این رو در بینش و نگرش عالمان امامیه، امامت و خلافت نهادی سیاسی- حکومتی برخاسته از رای و انتخاب مردم نمی‌باشد. چنان‌که عموم دانشوران اهل سنت این نوع برداشت را از امامت و خلافت و ولایت داشته و دارند- بلکه از دیدگاه مذهب شیعه، امامت مقامی الهی به شمار می‌آید که خدای متعال افراد شایسته از میان بندگان را برای هدایت گری و پیشوایی امت بر می‌گزیند و از طریق پیامبرش آنان را به مردم معرفی می‌کند. این امامان معصوم وظایف و مسئولیت‌هایی برعهده دارد که بطور خلاصه عبارت است از: ۱- رهبری و هدایت گری ۲- تبیین دفتر نامه الهی و قرآن کریم. ۳- بیان جزئی‌ترین و تازه‌ترین احکام و قوانین شریعت اسلامی و به اجرا درآوردن آن‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی مردم. ۴- ولایت داری و تصرف و سلطنت در نظام طبیعی جهان با اذن از پروردگار متعال. لذا از تعریف‌های متکلمان اسلامی به دست آمد که امامت از دیدگاه آنان هم امور دنیوی را شامل می‌شود و هم امور دینی را؛ به عبارت دیگر، از جنبه غایی، امامت اسلامی صبغه سکولاریستی ندارد؛ به گونه‌ای که امور معنوی و دینی، خارج از حوزه امامت و رهبری اسلامی باشد و امامت فقط در برقراری عدالت، امنیت و تحقق بخشیدن به نیازهای معیشتی مردم خلاصه شود، بلکه فقط اجرای دینی و ارزشهای دینی نیز از اهداف امامت است. در مورد رسالت دینی امامت، میان شیعه و اهل سنت این تفاوت وجود دارد که اهل سنت فقط مسئولیت حفظ دین در مقابل دشمنان و فتنه‌انگیزان و اجرای احکام اسلامی به عهده امام می‌داند، ولی شیعه علاوه بر این، مسئولیت تفسیر و تبیین درست کتاب و سنت را نیز از وظایف امام می‌شمرد. در بحث مشروعیت امامت نیز همان طور که بیان شد در نزد شیعه، مشروعیت امامت ناشی از خلافت و نیابت از پیامبر اسلامی است نه وکالت از جانب مردم و در نزد اهل سنت انتخاب و بیعت مردم با امام به عنوان راهی برای کشف رضایت شارع می‌باشد.

۲- حدیث منزلت با هسته مرکزی و اساسی انت بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی از دسته احادیث مشهور و مورد قبول در نزد عموم اندیشمندان شیعه و اهل سنت است و بلکه این حدیث از روایات متواتر است که به صدور آن از زبان و بیان نورانی رسول اکرم علم و اذعان حاصل می‌شود.

این حدیث شریف - که پیش تر بیان شد، شاید مجموع روایان مرد و زن آن از صحابه تا چهل نفر برسند- از صحابیان بسیاری در آثار کهن روایی، تاریخی، رجالی و کلامی به ثبت رسیده است و گزارش‌های مختلف روایی این حدیث شریف حکایت می‌کند. حدیث مورد گفت و گو در زمان‌ها، مکان‌ها و جریان‌های گوناگونی روی داده است: اما معروف‌ترین آن‌ها قصه تبوک است. اندیشمندان شیعه به اتفاق بر این باورند که آنچه از ظاهرو بلکه صراحت واژه‌ها و مفاد گزارده‌های این حدیث شریف دریافت می‌شود، آن است که رسول خدا از امام علی (ع) به منزله حضرت هارون (ع) برای جناب موسی (ع) یاد کرده است و بر پایه آیات شریفه قرآن کریم یکی از مهم‌ترین مراتب و منزلت‌های میان آن دو پیامبر بلند مرتبه (ع) موضوع خلافت هارون (ع) بوده است. پس همین مرتبه و منزلت برای امیر مؤمنان علی (ع) ثابت است. بدون تردید جانشینی و خلافت پیامبر خدا، نیاز به قابلیت‌ها و صلاحیت دارد. به گونه‌ای که جانشین بتواند جایگزین آن حضرت شود و در نبود او تمامی کارها و مسئولیت‌های او را به خوبی انجام دهد؛ زیرا او به جای پیامبر نشست و جانشین اوست و می‌خواهد جای خالی او را پر کند. جانشین پیامبر باید آن اندازه در فضایل و کمالات اوج بگیرد تا چنین مقام والایی زینده‌ی او باشد و صلاحیت و تناسب آن را داشته باشد چرا که واضح است اگر کسی جانشین شود که صلاحیت و قابلیت انجام کارها را ندارد و تناسبی با او نداشته باشد، دور از خرد و حکمت است. مضاف بر اینکه اگر جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) در جریان تبوک ارزش و قمیتی نداشته و هیچ مقامی را برای او ثابت نمی‌کند، و حتی از جانشینی فردی مانند ابن ام مکتوم کم بهاتراست؛ پس چرا علما و دانشمندان شیعه و سنی این همه به این حدیث اهمیت داده‌اند؛ سندها و طرق گوناگونش را در زمانهای مختلف نقل کرده، روایان آن را تحقیق کرده‌اند، و دلالت‌ها و معانی آن را بررسی کرده‌اند؟ اگر این موضوع بی ارزش و از همه‌ی جانشینی‌ها پست‌تر بود، به گونه‌ای که شایسته بررسی نبود، پس چرا تا این اندازه به این حدیث اهتمام ورزیده‌اند؟

چرا عمر می‌گوید: اگر یکی از این خصوصیات را داشتیم، از آن چه که خورشید بر آن می‌تابد برای من بهتر بود؟ چرا سعد می‌گوید: به خدا سوگند اگر یکی از این مقام‌ها را دارا بودم، برای من از آن چه خورشید بر آن می‌تابد دوست‌داشتنی‌تر بود؟ چرا معاویه به

هنگام بیان مقام و فضیلت امیر مؤمنان علی (ع) به این حدیث استشهاد می‌کند؟^۱ و چرا این همه سعی و تلاش شده که این حدیث رد شود و ابطال گردد؟ فضل بن روزبهان از افرادی است که همواره می‌خواهد استدلال‌های شیعیان به احادیث پیامبر را رد کند. با وجود این وی درباره‌ی حدیث منزلت چنین می‌گوید: با این حدیث برادری، وزارت رسول خدا و تبلیغ رسالت و فضایل دیگری برای امیر مؤمنان علی (ع) ثابت می‌شود.^۲ از خداوند بزرگ می‌خواهیم که ما را بر این اعتقاد که بر پایه قرآن و سنتی که نزد همه مقبول و معتبر است، استوار کرده و ثابت قدم بردارد. صلوات و رحمت خدا بر حضرت محمد و خاندان پاکش بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴. ابن تیمیه حرّانی، منهاج السنّة النبویة، مکتبه ابن تیمیه، قاهره: ۱۴۰۹، چاپ دوم.
۵. ابن حجر، فتح الباری فی شرح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث عربی.
۶. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الأهواء النحل، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ.ق. چاپ اول.
۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۵.
۸. ابن سیده، ابی الحسن علی بن اسماعیل، المخصّص، بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۹. ابن شهر آشوب، مشیر الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ هـ.ق.
۱۰. ابن عبدالبر، الاستیعاب، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ هـ.ق.، چاپ اول.
۱۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۲. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس فی اللغه، بیروت: دارالفکر، ۱۸۱۴ هـ.ق.
۱۳. ابن مغزلی، مناقب مغزلی، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۲۰۰۰ م.
۱۵. ابوالنضر، محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۱۶. ابو عیسی، محمد بن عیسی بن سروه، سنن الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. اربیلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه علی بن حسین واریسی، تهران: انتشارات ادب الحوضه و اسلامیه، ۱۳۶۴، چاپ دوم.
۱۸. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمود محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۹. تهرانی، حسین، سؤالات ما، نشر حاذق، چاپ کوثر ۱۴۲۸ هـ.ق.
۲۰. جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی، نظم درالسمّطین.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ.ق.، چاپ چهارم. الحافظ ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب النسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق محمد الکاظم المحمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.، چاپ اول.

^۱ میلانی، سیدعلی، نگاهی به حدیث منزلت ص ۱۲۰.

^۲ همان، ص ۱۲۱.

۲۲. الحافظ ابوبکر عمر بن ابی عاصم الضحاک بن مخلد الشیبانی، کتاب السنه، تحقیق محمد ناصرالدین الالبانی، بیروت: المكتب الاسلامی، چاپ سوم.
۲۳. الحافظ ابو عبدالله محمد بن یزید القزوی، سنن ابن ماجه، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵م.
۲۴. حافظ گنجی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، دار احیاء تراث اهل البيت، ۱۴۰۴هـ.ق.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۸۶م، چاپ اول.
۲۶. حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، تحقیق حسین استاد ولی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹هـ.ق.
۲۷. حسینی میلانی، سیدعلی، نگاهى به حدیث منزلت، قم: الحقائق، ۱۳۹۰.
۲۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب عربی، ۱۴۱۷هـ.ق، چاپ اول.
۲۹. دهلوی، شاه عبدالعزیز، تحفه اثنا عشریه، کتابخانه، پیشاور پاکستان.
۳۰. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، مصر: مکتبه عبدالرحمن محمد، ۱۳۵۷هـ.ق.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲هـ.ق، چاپ دوم.
۳۲. ربانی گلپایانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم: نشر تبیغات اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۳. زرشکی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰هـ.ق، چاپ اول.
۳۴. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، اساس البلاغه.
۳۵. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، قم: مدیریت حوزه العلمیه، چاپ اول.
۳۶. سید مرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الامامه، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۴۰۷هـ.ق.
۳۷. السید هاشم البحرانی، غایة المرام، تحقیق سید علی عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳هـ.ق.
۳۹. شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات، تحقیق الشیخ حسین الراضی، قم: المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۶هـ.ق، چاپ دوم.
۴۰. شیبانی، احمد بن حنبل، المناقب.
۴۱. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، داراحیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.
۴۲. شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۴۳. صدوق، الامالی، بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات، ۱۹۹۰م، چاپ پنجم.
۴۴. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵هـ.ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۳.
۴۶. طبری، ابوجعفر، محمد بن جریر، تاریخ طبری.
۴۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، تهران: المکتبه المرتضوی.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: مؤسسه البعثه و دارالثقافه، ۴۱۴هـ.ق.
۴۹. عظیمی فر، علی رضا، قرآن و امامت اهل بیت، (ع) قم: انتشارات دانشکدهی اصول دین، ۱۳۸۹، چاپ اول.
۵۰. فراهیدی، احمد بن خلیل، العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰هـ.ق، چاپ دوم.
۵۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲هـ.ق.
۵۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، القاهره.
۵۳. قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، اصول المذهب الشیعه، ریاض: دار الرضا للنشر، ۱۴۱۸هـ.ق، چاپ سوم.

Imamate of Imam Ali (as) from the point of view of Shiite and Sunni hadiths

Alireza Saberian¹ , Rozita Khajepour²

1- Assistant Professor, Department of Theology, Semnan Azad University, Semnan, Iran.

2- Ph.D. student of Theology and Qur'anic and Hadith Sciences, Semnan Azad University, Semnan, Iran.

Abstract

In the Holy Qur'an and the Prophetic Sunnah to prove this claim, and there are countless different reasons. One of the major arguments vindicating innate or, more correctly, the leadership of Amir al-Ali ibn AbiTalib is Accurate and continuous tradition "dignity" which Ali bin AbiTalib that the Messenger of Allah towards his analogy is like comparing Aaron and Moses. Feature of this tradition, many other traditions, is Bukhari and Muslim, which along with other narrators, and the so-called Sunni have narrated, both of these hadith are unanimous. The main issue leading research, this is Whether standing tradition, implying Imam Ali ibn AbiTalib immediately after the Prophet? The tradition of the multi-directional The Imam Ali picks with the emergence of the Wahhabi sect Evidence of creating doubts in the Quran and validity of the Imamate of is Imam and some of Imam Ali, the immediate implication of this Hadith Ali the doubts that have been raised Sunni hadith implies, be answered.

Keywords: Imamate, Caliphate, Provincial, Hadith of Status, Doubts
